

فصل‌نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۸

## از ساسان خدای تانای اردشیر

حکیمه احمدی زاده شندی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

افتخار روحی فر<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۱

### چکیده:

نام ساسان سردودمان سلسله ساسانیان برای نخستین بار در کتیبه شاپور یکم بر بنایی در نقش رستم با عنوانی که هیچ نسبت مستقیمی را با بابک و اردشیر، بنیادگذاران این پادشاهی تأیید نمی‌کند به میان آمده است. به غیر از این در هیچ کتیبه‌ای به صورت ذکر شجره نسب نام او به عنوان سرسلسله این دودمان به میان نیامده است و هر چه از این نام بر کتیبه‌ها و اسناد مکتوب پهلویک و پارسیک هست به ایزدی زرتشتی و صاحب منصبان ساسانی اشاره دارد. در کتیبه پایکولی نرسی هم تنها به «تخمه ساسانیان» اشاره شده است.

در منابع هم عصر ساسانی هم اشارات روشنی از نسبت ساسان با بابک و اردشیر بدست نمی‌آید. موسی خورنی و آگتایس که از جمله این منابع‌اند به واقع مشابه همان اشارتی را دارند که منابع ایرانی چون کارنامه اردشیر بابکان، بندهش و شاهنامه فردوسی با اندکی تغییر نسبت به دیگری ثبت کرده‌اند. این نسبت در منابع ایرانی نامبرده به ترتیب به شکل‌های اردشیر پسر بابک و نوه دختری ساسان، اردشیر پسر ساسان و نوه دختری بابک و غیره که در مقاله حاضر به طور مشروح بررسی شده‌اند به میان آمده است. منابع اسلامی چون طبری، مسعودی و غیره نیز گزارشات متفاوتی داشته و اردشیر را پسر بابک و نوه ساسان

۱. دانشجوی دکترای تاریخ قبل از اسلام دانشگاه علوم تحقیقات تهران H.ahmadizadeh.sh@gmail.com

۲. کارشناس روابط عمومی از دانشگاه رودسر

شمرده‌اند، که جملگی اشارات منابع فوق هیچ‌یک همسو با گفته خود شاپور در کتیبه خویش که نزدیک‌ترین شخص به تاریخ زندگانی ساسان است نمی‌باشد. در این مقاله نیز همه گزارشات منابع یاد شده و بررسی‌های پژوهشگران مورد بررسی و نتیجه‌ای جهت روشن شدن پیوند ساسان با دودمان ساسانیان ارائه داده شده است. **واژگان کلیدی:** ساسان خدای، اردشیر بابکان، شجره نسب، ساسانیان، کتیبه‌ها.

#### ۱- مقدمه:

ساسان یکی از بحث برانگیزترین و در عین حال مبهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ ایران پیش از اسلام است. نام او بر روی یکی از طولانی‌ترین سلسله‌های تاریخ ایران با عنوان ساسانیان خودنمایی کرده، بدین جا نیز ختم نشده و در اساطیر ایران نیز شخصی با نام او که بر پایه منابع عصر اسلامی جد اوست دیده می‌شود. در واقع نام ساسان اساطیری ایران به صورت تکرار نام، بر روی چند شخص، حذف نگشته، استمرار یافته، و در تاریخ ایران بر روی سلسله‌ای پادشاهی نهاده شده که بیش از چهارصد سال در گوشه‌ای از جهان حکمرانی کرده‌اند.

به صورت مکتوب نام ساسان برای نخستین بار در کتیبه شاپور یکم در بنایی موسوم به کعبه زرتشت در نقش رستم استان فارس با عنوان خدایگان یا سرور و سالار (xwādāy) دودمان ساسانیان دیده می‌شود. اما شگفتا که نام او بر روی هیچ‌یک از شهriاران دودمان ساسانی و جانشینان آنها دیده نمی‌شود و این در حالیست که این نام، هم در کتیبه شاپور یکم، و هم در کتیبه پسر او نرسی در پایکولی جمعاً بیش از ده بار بر روی اشخاص بلندمرتبه دودمان ساسانی دیده می‌شود. به راستی این شخص کیست؟ و چه ارتباطی با سلسله ساسانیان دارد؟ به تقریب جملگی منابع ایرانی و غیرایرانی در مورد نام ساسانیان برای این سلسله پادشاهی اتفاق نظر دارند و اما اختلاف نظر بر روی نسبت ساسان با بنیانگذار این سلسله پادشاهی، یعنی اردشیر بابکان دیده می‌شود. این در حالیست که پژوهش و بررسی از سوی پژوهشگران چندان بر روی شخصیت مبهم و رازآلود ساسان و نسبت او با اردشیر بابکان و سلسله پادشاهی

او صورت نگرفته‌است؛ و این مهم نگارندگان را بر آن داشت تا بر پایه منابع و مستندات موجود به بررسی و واکاوی ساسان، این شخصیت مهم در تاریخ و اساطیر ایران بپردازند. برای بررسی و پژوهش بر روی شخصیت ساسان و نسبت او با بابک و اردشیر همه پژوهشگران ناگزیرند از کهن‌ترین سند مکتوب که نام وی در آن به میان آمده‌است یعنی کتیبه شاپور یکم آغاز کنند، اما از آنجا که کتیبه شاپور اشاره صریح و روشن از نسبت ساسان با بابک و اردشیر ندارد می‌بایست دنباله این جستجو را در منابع دست اول تاریخی ادامه داد. موسی خورنی و آگاثیاس دو مورخ ارمنی و بیزانسی، هم عصر ساسانی‌اند که نامی از ساسان را در تواریخ خود درج کرده‌اند. سپس در منابع ایرانی چون *کارنامه اردشیر بابکان* و *بندهش* نام ساسان دیده می‌شود. *کارنامه اردشیر بابکان* که تحریر اولیه آن در عصر ساسانی صورت گرفته‌است، در آن شرح تقریباً روشنی از ماجرای ساسان و پیوندش با بابک و اردشیر صورت گرفته‌است. این ماجرا که صورت افسانه‌گون دارد به منابع ایرانی عصر اسلامی یعنی *شاهنامه فردوسی* که مأخوذ از خدای‌نامه عصر ساسانی است نیز به میان آمده‌است که ثعالبی نیز اشارتی همسو با گزارش *کارنامه اردشیر بابکان* و فردوسی دارد.

دیگر منابع اسلامی چون طبری، مسعودی در *تنبیه و الاشراف* و نویسنده *مجم‌التواریخ* نیز شجره نسب و توضیحی در مورد شخصیت ساسان دارند.

پژوهشگرانی چند نیز بر پایه مستندات فوق به پژوهش و بررسی شخصیت ساسان و نسبت آن با اردشیر پرداخته‌اند. ریچارد نلسون فرای در کتاب *تاریخ باستانی ایران* به مقوله فوق پیرامون نام ساسان و شخصیت و ارتباط آن با ساسانیان پرداخته‌است. مارک اولبریخت نیز تقریباً همسو با پژوهش فرای با در نظر گرفتن مسکوکاتی از فارن ساسان بررسی پیرامون مبحث مورد نظر انجام داده‌است. مارتین شوارتز، شروو و ریکا گیزلین با یافته‌های باستان‌شناسی چون سفال‌نوشته و مهرها کوتاه ریشه نام ساسان را مورد بررسی قرار داده‌اند. رومن گیرشمن، کریستن سن و لوکونین نیز پیرامون مسئله فوق به منابع اسلامی چون طبری اتکا و نقل آنان را پذیرفته‌اند. منصور شکی به طور اختصاصی در مقاله «ساسان که بود؟»

پژوهش خوبی را پیرامون شخصیت ساسان ارائه داشته است. شهرام جلیلیان نیز در کتاب تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان به بررسی منابع تاریخ پیرامون شخصیت ساسان پرداخته است؛ که جملگی مستندات تاریخی، منابع و بررسی‌های پژوهشگران فوق در مقاله حاضر مورد بررسی و نتیجه‌گیری نگارندگان قرار گرفته است.

## ۲- ساسان خدای و خاندان ساسانی:

ساسان نام سردودمان سلسله ساسانیان است.<sup>۱</sup> اما شخصیت و کیستی دقیق وی همواره در پرده ابهام بوده و در میان منابع و مورخان مورد اختلاف نظر است. بی شک او شخصی مهم بوده که دودمان ساسانی نام وی را بر پادشاهی خود نهاده‌اند. در تاریخ ساسانی برای نخستین بار نام ساسان در کتیبه شاپور یکم بر دیوار بنای کعبه زرتشت نقش رستم در استان فارس در دیده می‌شود و از او با عنوان «ساسان خدای» یاد می‌شود که شاپور برای روان ساسان روزانه یک گوسفند و مقادیری نان و مایه و فدیة می‌دهد:

ō rōž akbrīd ēw , nāyn ēw grīw ud panj hōfan, mao čafār pās pad sāsān xwdāw...

«به روز یک گوسفند یکساله، یک بره و پنج هوفن (یک ونیم کیلو) نان، چهار پیمانۀ می برای روان ساسان خدای...»<sup>۲</sup>

و در ادامه این فدیة‌ها برای روان پاک شاه، پسر ارشد پاک شاپور شاه، دیگر پسر او اردشیر شاهنشاه و دیگر اعضای خانواده نیز در نظر گرفته می‌شود. پیداست که در کتیبه هیچ نسبت مستقیمی بین ساسان با بابک و فرزندان او دیده نمی‌شود اما در نگاه کلی به متن کتیبه علاوه بر ساسان خدای، ما با ده تن دیگر به همین نام ساسان چه پدر و چه پسر مواجه می‌شویم، که جملگی صاحب منصبان شاهی پاک شاه، و اردشیر شاهنشاه و شاپور معرفی می‌شوند

۱. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، جلد دوم، ص ۵۸۱-۵۸.

۲. عریان، تحریر پارتی راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، ص ۶۲ و ۷۲.

اینها عبارتند از: ساسان اورسیگان (صاحب منصب در فرمانروایی پدر اردشیر اول پاپک)، ساسان سورن، ساسان فرمانروای اندیگان،<sup>۱</sup> شاهزاده ساسان (در خدمت شاپور یکم) که (اداره) پریگان را داشت، شاهزاده ساسان دیگر که (اداره) کدوگان را داشت،<sup>۲</sup> ساسان ساسانان شبستان بد (رییس شبستان یا حرمسرای شاهی، وینار ساسانان<sup>۳</sup> ساسان دادور پیداست که ما با دودمانی با اشخاصی مملو از نام ساسان روبرو هستیم که حتی دارای مناصبی بالا چون دادور (قاضی) بوده‌اند. بی شک ارجمندی این نام و این شخصیت آنقدر بالاست که شمار بسیاری از این دودمان نام وی را بر فرزندان خود می‌نهادند. ساسان اصلی که نام سلسله ساسانیان از اوست و با عنوان ساسان خدای در کتیبه شاپوراز او یاد شده است.<sup>۴</sup> بی شک بزرگ این خاندان در استخر پارس بوده است، واژه خدای = xwadāy به معنی سرور<sup>۵</sup>، صاحب، فرمانروا و ... است که در کنار نام ساسان قرار گرفته است فردوسی به درستی و زیبایی از این لفظ به عنوان سرور و صاحب و دارنده و غیره استفاده کرده است.

بیامد ز بالا به پرده سرای به پرده درون بود خاور خدای<sup>۶</sup>

از او باد بر سام نیرم درود خداوند گویال و شمشیر و خود<sup>۷</sup>

وی پدر بابک و پدر بزرگ اردشیر نمی‌تواند باشد چرا که در تمامی کتیبه‌های شاهان ساسانی که شجره نگارنده کتیبه ذکر می‌شود اگر نام پدر بزرگ شاه پیدا بود، شاه مورد نظر خود را به عنوان نوه پدر بزرگ با واژه پهلوی nab = npy نوه<sup>۸</sup> معرفی کرده است. برای مثال خود شاپور

۱. فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۵۹۴.

۲. همان منبع، ص ۵۹۵.

۳. همان منبع، ص ۵۹۴ تا ۵۹۶.

۴. بند ۲۰ کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت، عریان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی، پارتی، ص ۷۲.

۵. مکنزی، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ص ۱۶۴.

۶. شاهنامه فردوسی، ج ۱، ص ۷۹.

۷. همان منبع، ص ۱۱۹.

۸. جعفری دهقی، راهنمای کتیبه‌های فارسی میانه، ص ۱۷۶.

یکم در کتیبه نقش رجب در شجره ای که می‌نویسد خود را پس از پسر شاهنشاه اردشیر  
نوهٔ پاپک معرفی می‌کند

pahikar ēn mazdēsn bay šāhbur šāhān šāh ērān ud anērān kē čihr az yazdān  
pus mazdēsn bay ardaxšīr šāhān šāh ērān kē čihr az yazdān nab pābag šāh

این پیکر بغ مزدیسن شاپور شاهان شاه ایران و انیران است که چهار از یزدان (دارد) پسر  
بغ مزدیسن اردشیر شاهان شاه ایران که چهار از یزدان (دارد) نوهٔ پاپک شاه<sup>۱</sup> و یا در کتیبه  
دیگر نرسی خود را به همین شکل پسر شاپور و پدر بزرگ اردشیر معرفی می‌کند.

ZNH mzdysn 'RHY' nrshy MLK'n ] MLK' 'yr'n W 'nyr'n MNW ctry MN  
yzd'n [BRH mzdysn] bgy šhpwhry MLK'n] MLK' 'LH' šhpwhr MLKyn  
MLK' 'yr'n W 'nyr'n MNW [ctry MN yzd'n npy mzdysn 'RHY' 'rthštr] MLK'n  
MLK'

[این مزدیسن بغ نرسی شاهان] شاه ایران و انیران که چهار از یزدان [دارد، پسر مزدیسن بغ  
شاپور شاهان] شاه ایران و انیران که [چهار از یزدان دارد، نوه ی مزدیسن بغ اردشیر] شاهان  
شاه<sup>۲</sup> و همچنین کتیبه‌هایی دیگر چون کتیبه‌ای با پیکره بهرام یکم که در آن ابتدا نام وی  
در کتیبه بود<sup>۳</sup> و بعداً نرسی نام خود را بر آن نگاشت،<sup>۴</sup> کتیبهٔ شاپور دوم و شاپور سوم که  
جملگی کتیبه‌ها به همین شکل عنوان نوه و نام پدر بزرگ آمده است. اما شگفت آنکه چنین  
شجره و ذکر برای اردشیر بابکان به عنوان نوه ساسان نیامده است. در کتیبه اردشیر اول در  
نقش رستم اردشیر خود را تنها پسر بابک شاه نام می‌برد و دیگر نامی از پدر بزرگی در میان  
نیست.

pahikar ēn mazdēsn bay ardaxšīr šāhān šāh ērān kē čihr az yazdān pus  
mazdēsn bay pābag šāh

۱ بند یک الی پنج کتیبهٔ شاپور یکم در نقش رجب، عریان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی، پارتی، ص ۷۸.

۲ کتیبه نرسی در پایکولی، حرف نویسی کتیبه، ص ۱۱۱، ترجمه ص ۱۲۳.

۳ هرتسفلد، ارنست، ایران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی زاده. ص ۳۲۶ - کریستن سن، ایران در زمان  
ساسانی، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۳۵.

۴ جعفری دهقی، راهنمای کتیبه‌های فارسی میانه. ص ۶۱.

این پیکر بغ مزدیسن اردشیر شاهان شاه ایران که چهر از یزدان (دارد) پسر بغ بابک شاه<sup>۱</sup> بی‌شک اگر ساسان همان شخصیت مهمی که این سلسله نام او را بر خود نهادند پدر بابک و پدر بزرگ اردشیر بود اردشیر به همان سنت شجره و کتیبه نگاری ساسانی خود را به عنوان نوه ساسان معرفی می‌نمود و به دنبال او نیز شاپور این شجره را در کتیبه کعبه زرتشت برای پدرش اردشیر رعایت می‌کرد همچنین از آن رو که پاپک در کتیبه‌ها و مسکوکات اولیه فرمانروایی پارس یعنی درهم‌های شاپور پاپکان و اردشیر پاپکان دارای عنوان شاه است.<sup>۲</sup> او با به چنگ آوردن حکومت پارس می‌بایست سکه‌ای با نام خود و پدرش ضرب می‌کرده است (ساسان احتمالی بر پایه منابع اسلامی)<sup>۳</sup> که تاکنون چنین سکه‌ای بدست نیامده است.<sup>۴</sup>

### ۳- ساسان، «ایزدی زرتشتی»:

اما پیشینه نام ساسان از کجاست و چه پیوندی می‌تواند با دودمان ساسانی و کیش و آیین آنان داشته باشد؟ چنان که از آثار بدست آمده از شهر پارتی نسا بر می‌آید پیشتر این نام با عنوان ایزدی در سفال‌نشته‌های یافت شده در این شهر به همراه دیگر ایزدان زرتشتی دیده شده است. در یکی از این سفال‌های شکسته نام‌های این ایزدان به صورت ساسان بُخت، ساسان دات، سروش دات، تیر دات و وهومن دیده می‌شود و همان‌طور که از نام‌های این ایزدان (سروش، تیر و وهومن) پیداست با آیین زرتشتی پیوندی دارند و روشن است در آن زمان آیین زرتشتی در میان پارت‌ها (اشکانیان) انتشار داشته است<sup>۵</sup> به صورتی که حتی در قرن اول بعد از میلاد در شهر نسا پایتخت اشکانیان تقویم‌های مختلف زرتشتی مورد استفاده

۱. عربان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، ص ۲۹-۳۰: فرای، ریچارد نلسون، تاریخ باستانی ایران، ص ۴۷۵.

۲. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۴۳.

۳. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، جلد دوم، ص ۵۸۰. مسعودی، مروج الذهب، جلد یک، ۲۳۸.

۴. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۱۴۳.

۵. ویسهوفر، تاریخ ایران باستان، ص ۱۹۰.

بوده است<sup>۱</sup> به طور کلی این فرضیه پذیرفتنی است که اشکانیان به رغم مدارای سیاسی و تسامح دینی خود نسبت به سایر مذاهب خودشان به نحوی زرتشتی بوده اند. شاهد این ادعا در همین اسناد بدست آمده از شهر نسا است که در آن به وجود «روحانی مسئول آتش» (twršpty، آتش بُد؟) و «مغ» (MGWŠE) اشاره شده است.<sup>۲</sup> مورد دیگر که اهمیت آیین زرتشتی را در دودمان اشکانی تأیید می کند روایت موجود در کتاب پهلوی دینکرد است که بر پایه آن در دوران سلطنت بلاش اشکانی (این بلاش به درستی مشخص نیست کدامیک از پادشاهان اشکانی با نام بلاش است. شاید بلاش اول یا بلاش سوم) گردآوری احکام و قوانین زرتشتی و کتاب مقدس زرتشتیان /وستا آغاز شد<sup>۳</sup> با موارد فوق به روشنی پیداست که ساسان نام یک ایزد نازل مرتبت زرتشتی در پیش از روی کار آمدن ساسانیان بوده است.<sup>۴</sup> این نام همچنین بر روی آخرین پادشاه هندوپارتی «گندوفار» با نام «فارن ساسان» که پیش از روی کار آمدن ساسانیان در شرق ایران حکومت مستقلی راه انداخته بودند به صورت ssn / sāsān در سکه های وی دیده می شود متن کلی در کتیبه این مسکوکات هندو پارتی بدین شکل نوشته شده است

prnssn BRY 'twrssn BRY BRY tyrydry BRY \_ npy snbry MLKYN MLK'

فارن ساسان، پسر (از) آدرساسان، نوه تیرداد، نایب بزرگ سندبر، پادشاه پادشاهان<sup>۵</sup> اما اینجا یک مورد مدنظر است و آن اینکه از آنجایی که نام ساسان در کتاب /وستا و متون دینی باستان نیامده است ارتباط او با دین زرتشتی چگونه و به چه شکل است؟ وی ای. لیوشیتس پاره لوح مکتوبی حاوی شکل کتیبه ای ssa یافته است که در این کتیبه ssa از ایزدان خوانده شده است ssa را معادل ساسان دانسته اند

۱. فرای. تاریخ باستانی ایران، ص ۳۷۳.

۲. ویسهوفر، ایران باستان، ص ۱۹۰.

۳. دیاکونوف. تاریخ ایران باستان، ص ۳۵۱. ویسهوفر، تاریخ ایران باستان، ص ۱۹۱.

۴. فرای. تاریخ باستانی ایران، ص ۴۶۷.



مارتین شوارتز بیان کرده‌است که این ایزد همان سسن *sesen* الهه کهن سامی است که در هزاره دوم پیش از میلاد در اوگاریت پرستش می‌شد.<sup>۱</sup> لیوشیتس و مک کینز این نام ساسان *ssn* را از شکل قدیمی *sāsāna* به معنی شکست‌دهنده دشمن دانسته‌اند<sup>۲</sup> و نیز بر روی یک مهر بجا مانده از عصر ساسانی که متعلق به شاهزاده خانمی است نام ساسان به صورت *ssn* نیز دیده می‌شود. کتیبه مهر به شرح زیر است:

*Pylwc dwxty mtr ssn'n*

پیروزدخت مهرساسانان (فرزند مهرساسان)<sup>۳</sup>

ریکا گیزلن نیز به تکرار زیاد واژه «ساسان» در مهرهای ساسانی نوشته دار اشاره می‌کند و معتقد است *sesen* نام یک ایزد است و وی ایزدی بوده که مردمان برای نجات از شر جادو از او طلب استمداد می‌کرده‌اند.

متن بر روی یک مهر متعلق به بانویی به نام وهرام دخت که پدرش داد برز مهر نام داشت می‌باشد که به این شکل نوشته شده‌است:

*Wahrām-duxt (i) Dād-Burz-Mihrān sāsān ham sāsān i bay ud Sāsān pāsān*

«بهرام دخت دادبرزمهران - ای ساسان، همان ساسان که خداست و ساسان حامی»<sup>۴</sup>

این استمداد آشکارا نشان می‌دهد بانویی که این مهر را برای خویش سفارش داده از ایزد ساسان درخواست حمایت می‌کند. وجود سفال‌ها و دیگر مهرهای طلسم و تعویذی گفته گیزلن را تأیید می‌کند و ساسان می‌تواند یک ایزد دفع شر و اهریمن در باور زرتشتی ساسانی بوده باشد. با موارد فوق در مورد کیستی نام ساسان دریافتیم که ساسان نام یک ایزد نه چندان بلندپایه زرتشتی در مدتها پیش از روی کار آمدن دودمان ساسانیان بوده‌است. چنان که پیشتر گفتیم ذکر نام بلند پایگانی که شاپور یکم در کتیبه کعبه زرتشت به میان

۱. دریایی، ناگفته‌های امپراتوری ساسانی، ص ۲۰-۲۱.

۲. Marek Jan, Olbricht, 2012, p 25.

۳. British Museum, CC BY-NC, sassanian stamp seal, women in Ancient persi

۴. ژینیو، انسان و کیهان در ایران باستان، ص ۱۳۰.

آورده تعدد نام ساسان را در میان این خاندان تنها در همین یک کتیبه به ما نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> در این میان ذکر نام یک ساسان در هنگام فرمانروایی بابک و ساسان دیگری در هنگام فرمانروایی شاپور که خود فرزند ساسان نام دیگری با منصب رئیس شبستان شاهی در پادشاهی شاپور است، نشان می‌دهد نام ساسان پیش از اردشیر و بسا بابک بر روی اعضای این دودمان رواج داشته است. مارک اولبریخت در «مناسبات دودمانی در امپراتوری اشکانی و منشأ خاندان ساسان» معتقد است ساسان یک شاهزاده هندوپارتی بود که به فارس آمد و با یک شاهزاده خانم پارسی (دختر بابک) ازدواج کرد و اردشیر از این ازدواج بدنیا آمد.<sup>۲</sup> اما چنان که گفتیم ذکر تعدد نام ساسان در کتیبه شاپور نشان می‌دهد این نام در پارس قدیمی تر از پدر احتمالی اردشیر به گفته اولبریخت است. اما جالب آنکه در کار دیگر این نام پراهمیت بر روی شهریاران ساسانی دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> احتمالاً به دلیل آن است که با به پادشاهی رسیدن ساسانیان و خود را از تبار الهی شمردنشان که با عنوان آیینی «کسی که نژاد از ایزدان (دارد) Kē čihr az yazdān» در سکه‌ها<sup>۴</sup> و کتیبه‌های اوایل عصر ساسانی نمودار است<sup>۵</sup> بنابراین شاهان پس از اردشیر از نام ساسان ایزد پایین مرتبه زرتشتی چشم پوشیده و نام خود و شاهزادگان را از ایزدان بلندمرتبه زرتشتی چون هرمزد، و زهران (بهرام) و نرسی (نریوسنگه)<sup>۶</sup> انتخاب نمایند. اما این نام همچنان در میان بلندپایگان و احتمالاً عموم مردم رایج و مورد استفاده بوده است. این مورد را کتیبه نرسی در پایکولی که در آن از بلندپایه ای با پدر ساسان نام یاد شده است اثبات می‌کند.<sup>۷</sup>

۱. عریان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، ص ۷۲-۷۳.

2. Marek jan, Olbrcht, 2012, p 30.

۳. آلتهایم فرانتس، روت استیل با همکاری روبرت گوبل، تاریخ و اقتصاد دولت ساسانی، ص ۱۵۰.

۴. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۲۶۶.

۵. همان منبع ص ۶۷.

۶. بندهش، ص ۱۱۵.

۷. عریان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، ص ۱۲۳.

#### ۴- ساسان اساطیری و تاریخی در منابع ایرانی و غیرایرانی:

بر پایه کتاب پهلوی بندهش در اساطیر ایرانی این ساسان که دودمان ساسانیان منتسب به اوست پسر به آفرید، پسر زریر، پسر ساسان، پسر بهمن اسفندیار پسر گشتاسپ پادشاه کیانی است<sup>۱</sup> بنا به روایات بهمن چون هنگام مرگ خود را احساس کرد پادشاهی را به دخترش همای که زن او نیز بود و از وی آبستن بود سپرد، پس پسرش ساسان را از این کار ننگ آمد و از پدر گریخت و به کوه در انزوا و چوپانی و درویشی نشست.<sup>۲</sup>

فردوسی در مورد ازدواج بهمن با دخترش می‌گوید:

پدر در پذیرفتنش از نیکوی      بر آن دین که خوانی همی پهلوی

همای دل افروز پاینده ماه      چنانبد که آبستن آمد ز شاه<sup>۳</sup>

شاید بتوان گفت واژه «ساسان» پهلوی از واژه *sasna* / *اوستایی* (به معنی «یاد دادن»، «تدریس») گرفته شده است.<sup>۴</sup> این عقیده را با توجه به بکار بردن نام این ایزد برای دفع شر و بلا چنان که پیشتر گفتیم پذیرفت. بدین شکل یک شاخه از پادشاهان کیانی *اوستا* که دارای فره هستند با نام «ساسان» بیکار می‌ماند و این را می‌توان فرصتی مناسب برای دودمان ساسانی به جهت پیوند با این پادشاهان اسطوره‌ای *اوستا* دانست. ذکر کیستی ساسان و شجره نسب ساسانیان از اردشیر تا نیای وی ساسان پسر بهمن در منابع که جملگی تحریر عصر اسلامی اند متنوع است.

پر واضح است که ساخت این شجره نسب‌ها و ثبت آن در منابع تاریخی برای پیوند دادن دودمان ساسانی با دودمان اسطوره‌ای کیانیان به توسط پیوند با همین ساسان پسر بهمن اسفندیار است که از دودمان کیانی *اوستا* و دارای فره ایزدی هستند، چنان که ساسانیان در

۱. بندهش، ص ۱۵۱، کیانیان کریستن سن ص ۲۱۲.

۲. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، جلد دوم، ص ۴۸۵-۴۸۴، ثعالبی، تاریخ ثعالبی، ۲۴۱.

۳. شاهنامه فردوسی، دفتر پنجم، ص ۴۸۳.

4. Javirer martinez, Michiel de vaan. Introduction to Avesta, 30.

ادامه پادشاهی خود با درج عنوان گی kay در سکه‌ها که عنوان *اوستایی* پادشاهان کیانی است،<sup>۱</sup> این کار را عملاً به منصف ظهور نهادند. مشابه این کار را پیشتر اشکانیان هم بدان دست یازده بودند و در پی آن بودند تبار خود را به هخامنشیان و به قول سونکلوس به اردشیر نامی (پادشاه هخامنشی) برسانند.<sup>۲</sup> مسئله تبار ایزدی و فره در میان ساسانیان از تبلیغات مهم سیاسی و دینی می‌شود. اما بطور کلی گزارش جملگی منابع یاد شده در مورد نسبت اردشیر با پاپک و ساسان به چهار دسته تقسیم می‌شوند.

۱: دسته‌ای از منابع که ساسان را پدر پاپک و پدر بزرگ اردشیر می‌شمارند: این دسته از منابع شامل *تاریخ طبری و تنبیه و الاشراف*<sup>۳</sup> است که بسیاری از مورخان به همین طبری<sup>۴</sup> استناد کرده‌اند، و *اخبار کامل ایران* از ابن اثیر،<sup>۵</sup> *تاریخ بلعمی*<sup>۶</sup> روایت دوم *مجموع التواریخ* از کتاب *سیرالملوک*<sup>۷</sup> هستند که غالب این منابع به مانند طبری به ذکر شجره نسبی برای رساندن تبار اردشیر به ساسان پسر بهمن پادشاه اسطوره‌ای کیانی دست یازیده‌اند که این شجره نسب به صورت اردشیر پسر بابک، پادشاه خیر، پسر ساسان کوچک، پسر بابک، پسر ساسان، پسر بابک، پسر مهرمس، پسر ساسان، پسر بهمن، پسر اسفندیار، پسر گشتاسب مشهود است. این شجره نسب و روایت دوم طبری از شجره اردشیر که تقریباً مشابه همین است. هیچ همخوانی با شجره کتیبه کعبه زرتشت که خود شاپور یکم ارائه می‌دهد ندارد در این شجره منابع اسلامی چند نام ساسان و پاپک مشاهده می‌شود که روشن است این نسب صرفاً برای پیوند دادن اردشیر با ساسان پسر بهمن و پادشاهان کیانی *اوستا* و شاید هم پادشاهان هخامنشی

۱. دریایی، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ص ۳۴.

۲. ویسهوفر، ایران باستان، ص ۱۷۲.

۳. مسعودی، تنبیه الاشراف، ص ۹۳.

۴. نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۴۱.

۵. ابن اثیر، تاریخ کامل ایران، جلد اول، ص ۵۴.

۶. بلعمی، تاریخ بلعمی، جلد دوم، ص ۸۷۴.

۷. *مجموع التواریخ والقصص*، ص ۳۲-۳۳.

مانده در یادها باشد.<sup>۱</sup> پیشتر در تاریخ چنین شجره ای مشاهده شده است داریوش یکم هخامنشی در کتیبه بیستون شاخه سلطنتی شجره کوروش بزرگ را به صورت کمبوجیه دوم، کوروش دوم، کمبوجیه اول، کوروش اول، چیش پیش و هخامنش ذکر می‌کند.<sup>۲</sup> این نوع شجره تاریخی را بار دیگر در مورد اردشیر پاپکان به توسط این منابع مشاهده می‌کنیم.

۲: دسته ای از منابع که اردشیر را پسر ساسان و نوه دختری پاپک می‌شمارند. یعنی اردشیر از ازدواج ساسان با دختر پاپک متولد می‌شود:

این منابع شامل *کارنامه اردشیر بابکان*،<sup>۳</sup> *شاهنامه فردوسی*،<sup>۴</sup> *تاریخ ثعالی*،<sup>۵</sup> *روایت اول مجمل‌التواریخ و القصص*،<sup>۶</sup> و *خواندمیر*<sup>۷</sup> است. این منابع نیز به مانند منابع دسته پیشین شجره نسبی از ساسان پدر اردشیر تا ساسان پسر بهمن پادشاه کیانی ارائه می‌دهند که به همان صورت تا چند پشت پدر بر پسر همین نام ساسان را بر خود می‌نهادند. این گزارش شجره را فردوسی توسی به زیبایی بیان می‌کند:

چو دارا به رزم اندرون کشته شد	همه دوده را روز برگشته شد
پسر بد مر او را یکی شادکام	خردمند و جنگی و ساسان بنام
پدر را برآن گونه چون کشته دید	سر بخت ایرانیان گشته دید
از آن لشگر روم بگریخت اوی	به دام بلا در نیاویخت اوی
به هندوستان در به زاری بمرد	ز ساسان یکی کودکی ماند خرد

۱. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، جلد دوم، ص ۵۸۰. نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۴۱.

۲. فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۴۵۵-۴۵۶، شارپ، زلف نارمن، فرمانهای شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۱.

۳. کارنامه اردشیر بابکان، ص ۷-۱۱.

۴. فردوسی، شاهنامه، دفتر ششم، ص ۱۴۲.

۵. ثعالی، تاریخ ثعالی، ص ۳۰۰-۲۹۸.

۶. مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۳۲، ۳۳.

۷. خواندمیر، حیب السیر، جلد اول، ص ۲۲۲.

بدین هم نشان تا چهارم پسر                      همی نام ساسانش کردی پدر<sup>۱</sup>  
 پذیرش این گزارش برای نسبت اردشیر با ساسان ما را با این مشکل مواجه می‌کند که در کتیبه  
 اردشیر و سکه‌های اردشیر - بابک، اردشیر مشخصا پسر بابک شاه<sup>۲</sup> و در تواریخ اردشیر پاپکان  
 خطاب شده است.

بهرام گور انکلساریا از پارسیان هند از روایات حماسی آیین زرتشتی پیروی کرده و ساسان را  
 پدر واقعی اردشیر می‌داند و پاپک را پدرزن ساسان که پدر زن بنا بر حق فرزند خواندگی  
 می‌توانست اردشیر را از طریق زناشویی با دخترش فرزند بخواند.<sup>۳</sup> اما این فرضیه نیز دارای  
 ایراد است و آن هم وجود برادر بزرگتر اردشیر یعنی شاپور است که نام وی در سکه‌های خود  
 او به عنوان پسر پاپک<sup>۴</sup> و کتیبه شاپوریکم درج شده است و بنا بر آیین پسرخواندگی ساسانی  
 تنها پسر بزرگتر که شاپور باشد می‌توانست فرزند پاپک باشد نه اردشیر.<sup>۵</sup>

۳: دسته‌ای دیگر از منابع که تنها به گفتن اینکه اردشیر از تبار ساسان است اکتفا کرده‌اند.  
 ابن بلخی اردشیر را نه نوه پسری یا دختری ساسان بلکه وی را تنها از فرزندان ساسان پسر  
 بهمن پسر اسفندیار می‌شمارد. ابن بلخی متذکر می‌شود این ساسان زاهد شده بود و بعد از  
 بهمن به کوه رفته و پادشاهی را به همای داد و پس از آنکه اسکندر رومی دارا را قمع کرد و  
 ملوک و الطوایف اشکانی پدید آمد ازین فرزندان ساسان هیچ کس پیدا نبود تا آنکه اردشیر  
 آمد و گفت من از نژاد ساسانم. ابن بلخی که به درستی جانب احتیاط در ذکر این شجره را  
 رعایت کرده است سپس از پیدایی یک شجرنامه ای به صورت «اردشیر پسر بابک پسر ساسان  
 پسر بابک پسر ساسان پسر بابک پسر ساسان پسر بهمن پسر اسفندیار پسر گشتاسب» یاد

۱. شاهنامه فردوسی، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر ششم، ص ۱۳۹.

۲. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۲۶۸-۲۶۴.

۳. فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۲۶۷.

۴. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۴۳.

۵. فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۴۶۷.

می‌کند تا بدین صورت نسب اردشیر به ساسان پسر بهمن می‌رسد.<sup>۱</sup> ذکر همین شجره نسب به مانند شجره منابع دیگر همان‌طور که اشاره شد برای پیوند دادن اردشیر و بابک با خاندان کیانی / *اوستا* و هخامنشیان است،<sup>۲</sup> اگر فرض را بر این قرار بدهیم که در همان اوایل عصر ساسانی و دوره زندگی ساسان این خاندان به وجود شخصیتی با نام ساسان پسر بهمن از پادشاهان کیانی / *اوستا* آگاهی داشته‌اند چه بسا این اندیشه در میان این خاندان که در استخر پارس سمت روحانیت معبد اناهیتا را داشته‌اند<sup>۳</sup> پیش از روی کار آمدن اردشیر و پاپک در جریان بوده باشد. ذکر نام متعدد ساسان چه پدر چه پسر به عنوان صاحبان مناصب در کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت آمده<sup>۴</sup> این مطلب را تأیید می‌کند. به طوری که این خاندان در پارس خود را از تبار ساسان شاخه‌ای از دوده گیان می‌دانستند.

۴: دسته چهارم منبعی که اردشیر را پسر بابک و نوه دختری ساسان می‌نامند: در آخر منبعی که اردشیر را نوه دختری ساسان می‌شمارد، یعنی اردشیر از ازدواج پاپک با دختر ساسان متولد شده است طبق بررسی فرای این مطلب که در بندهش آمده است می‌گوید: «مادر اردشیر پسر پاپک، دختر ساسان بود که او هم پسر وه آفرید (= به آفرید) بود». و به همین شکل شجره نسب را تا چند پشت دنبال کرده است. بدین شکل ساسان پدر زن بابک نمود شده است که با توجه به متن کتیبه کعبه زرتشت احتمال آن بیشتر است تا پدر او.<sup>۵</sup> این گفته بندهش می‌تواند درست باشد اگر فرض را بر این نهیم که پاپک از این دودمان با دختر

۱. ابن بلخی، فارس نامه، ص ۲۰-۱۹.

۲. فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۴۵۵.

۳. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۳۴.

۴. عریان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، ص ۷۳-۷۲.

۵. فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۴۶۷.

ساسان بزرگ این خاندان که ریاست معبد آناهیتا در شهر استخر را داشته است<sup>۱</sup> وصلت نموده و از این ازدواج دو برادر شاپور و اردشیر به دنیا آمده باشد. در این صورت این فرضیه با شجره کتیبه کعبه زرتشت و سکه‌های پاپک اردشیر همخوانی پیدا می‌کند که در آن اردشیر پسر پاپک و ساسان به عنوان خدای یا صاحب و بزرگ این خاندان معرفی شده است. شایان ذکر است دسته ای از پژوهشگران با تغییر و افزودن واژه ای چند داخل پراگماتیک در ترجمه بند فوق از گزارش کتاب پهلوی بندهش سعی در همسو کردن این روایت بندهش با دیگر گزارش‌های تاریخی کرده‌اند. از این دست پژوهشگران می‌توان از بهرام گورانکلسریا و مهرداد بهار نام برد. برای مثال بهار در ترجمه یاد شده می‌نویسد: «اردشیر بابکان که او را مادر دخت (بابک است، پدر) ساسان، پسر وه آفرید، پسر زریز، پسر ساسان، پسر اردشیر است، که بهمن، فرزند اسفندیار خوانده شد».<sup>۲</sup> روشن است در این ترجمه کوشش شده، نسبت اردشیر با ساسان به مانند گزارش منابعی چون *کارنامه اردشیر بابکان* گردد که عدم پذیرفتن این تغییر و افزودن واژه بسا ما را به رساندن حقیقت نزدیکتر گرداند.

##### ۵: نسب ساسان با اردشیر بابکان از دیدگاه پژوهشگران:

اما پژوهشگران تاریخ با داشته‌های موجود از شخصیت ساسان که درباره وی به تفصیل سخن رفت فرضیه‌های مختلفی ارائه داده‌اند. *م‌انسانی و مطالعات فرهنگی* ریچارد نلسون فرای با بررسی سکه‌های هندوپارتی با سجع خروشتی Sasasa یا به یونانی Sasou که آن را نام یک فرمانروا و با «ساسان» باز شناخته اند، و تطبیق آن با نوشته *کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه فردوسی* که بر پایه آن ساسان نیای اردشیر در تبعید در هندوستان بسر می‌برد، ساسان را شاهزاده ای برجسته از دودمان هندوپارتی دانسته که به پارس آمد و با امیر محلی یعنی پاپک همدست شد و با هم یک شورش علیه اردوان برپا کردند و بر

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، جلد دوم، ابوالقاسم پاینده، ص ۵۸۰.

۲. بندهش، ص ۱۵۱.



حکومت مرکزی پارتی کامیاب شدند و شجره نسبی ساختند که سلطنت را از آن اردشیر نمودار می‌ساخت.<sup>۱</sup> مارک اولبریخت نیز هم عقیده با فرای است و معتقد است اردشیر اول فرزند یک شاهزاده هندو پارتی از خاندان گندوفارس با نام ساسان است که از ازدواج با یک شاهدخت پارسی به دنیا آمد و پس از پایه‌ریزی شاهنشاهی خود اقدام به دستکاری تاریخی و کم‌رنگ کردن نام ساسان هندو پارتی و پررنگ کردن پاپک پارسی آن هم از ترس اشراف پارس که مبادا او را بیگانه شمارند کرد که این کار را در ادامه شاپور یکم نیز کرد.<sup>۲</sup>

در رد این فرضیه‌ها پرسش اینجاست که اردشیر اول و شاپور با آن قدرت که پادشاهی اشکانی را برانداخته و تک‌تک نواحی ایران را با لشکرکشی تحت تصرف خود درآورده اند چه ترسی می‌بایست از اعیان محلی پارس می‌داشته‌اند که اقدام به حذف نام و نشان پدر خویش کنند؟ آن هم اردشیری که بر پایه کارنامه اردشیر بابکان به کسته کسته ایران‌شهر لشکر کشید<sup>۳</sup> و کشور را از کدخدایی تهی کرد؛ و نیز آیا صرفاً دستکاری کتیبه‌ها و نوشته برای اعیان فارس به جهت پذیرفتن اردشیر کافی بود؟ اولبریخت به سادگی جملگی نوشته‌های فارسی و کتیبه‌های ساسانی دستکاری شده می‌داند و از شباهت آتشدان پشت مسکوکات فارن ساسان و اردشیر بابکان و یاد می‌کند. اولبریخت اما به این توجه نکرده است که آتشدان پشت مسکوکات اردشیر که نقش تختگاه آتش مجلل با پایه‌های پنجه شیر بر دوپایه گوی سان مجلل دیگر را نشان می‌دهد به روشنی برگرفته از تختگاه‌های آتش و شاهنشاه هخامنشیان در تخت جمشید و نقش رستم هستند که سابقه بسیار طولانی تری نسبت به دودمان گندوفارس سیستان دارند و اگر کسی از کسی تقلید کرده باشد آن فارن ساسان از مسکوکات اردشیر است چرا که اردشیر این نقش را از بازمانده‌های سازه‌های هخامنشی، همان‌ها که اردشیر و جانشینان او آنان را نیاکان خود می‌دانستند اخذ کرده است اولبریخت گویی به کلی نقش

۱. فرای، ریچارد نلسون، تاریخ باستانی ایران، ص ۴۵۵.

۲. Marek Jan, Olbricht, 2012, p 312.

۳. کارنامه اردشیر بابکان، ص ۴.

شاپور پسر بابک را نیز از یاد برده است و به نقش سوزنی دیهیم ستانی او از پاپک در تخت جمشید توجه نمی کند.<sup>۱</sup>

در رد ادعای او پرسش دیگر اینکه چرا اردشیر نقش دیوار نگاره شاهپور پاپکان در تخت جمشید را مورد دستکاری قرار نداد تا دیگر هیچ سندی نماند که او به راحتی خود را پسر بابک و شاه پس از او قلمداد کرده و رضایت اعیان پارسی که به قول اولبریخت از آنان می ترسید را به خود جلب کند؟ آیا اصلاً با وجودی مستندی چون نقش سوزنی شاپور پاپکان اردشیر می توانست اقدام به دستکاری و تحریف تاریخ کند؟

همچنین همان طور که گفتیم در کتیبه شاپور یکم حدود ده تن با نام ساسان چه پدر و چه پسر را در فرمانروایی پاپک، اردشیر و شاپور مشاهده نمودیم، صاحب منصبانی که علاوه بر خود نام پدرانشان نیز ساسان بوده است<sup>۲</sup> و این نمودار آن است که این نام چه بسا حتی پیش از بابک نیز در میان این دودمان مورد توجه بوده است و برگرفته از یک شاهزاده هندوپارتی که در عصر پاپک به پارس آمد نیست. اگر چه نمی توان منکر شباهت های گندوفارهای سیستان و ساسانیان در پارس شد. اما این تشابه ها دور از ذهن هم نیست، نام شخصی ساسان نام از خاندان سورن سیستان در میان کارگزاران اردشیر وجود دارد<sup>۳</sup> و نزدیکی اقلیم دو سرزمین با خاندان های بزرگ پارس و سیستان می تواند نشانگر روابط نزدیک این دو خاندان بوده باشد بطوریکه نام ها نشان ها و حتی نقوشی مشابه در میان هر دو خاندان مورد استفاده بوده باشد. اما رای به کهن تر بودن نقوش و نام هاست که این از آن پارس است تا سیستان.

ساسان بی شک از نجبا و بزرگ این خاندان در پارس است و سخن کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان که وی را مردی از دودمان نجبا که در شهر استخر سمت ریاست معبد

۱. لوکونین، ولادیمیر، تمدن ایران ساسانی، ص ۲۵۵.

۲. عربیان، سعید، راهنمای کتیبه های فارسی میانه، ص ۷۳-۷۲.

۳. عربیان سعید کتیبه های ایرانی میانه نک همان.

آناهیتا داشت معرفی می‌کند درست‌تر می‌نماید اما کریستن سن ساسان را پدر پاپک نوشته است<sup>۱</sup> که این در واقع ضبط گزارش طبری ست و به دلایلی که پیشتر از نظر رفت این نیز درست نمی‌نماید و ما چنین پیوندی را نه در کتیبه‌ها و نه در مسکوکات اردشیر و شاپور مشاهده نمی‌کنیم. لوکونین نیز به رای طبری پاپک را فرزند ساسان می‌داند و متذکر می‌شود پاپک با به چنگ آوردن حکومت پارس می‌بایست سکه ای هم به نام خود و پدرش ساسان ضرب می‌کرد که تابحال چنین چیزی بدست نیامده است.<sup>۲</sup>

رومن گیرشمن هم به مانند دو پژوهشگر نامبرده پیشین نیز ساسان را جد سلسله ساسانی در معبد آناهیتا و پدر پاپک می‌شمارد که به دلایل ذکر شده مردود است.<sup>۳</sup>

تئودور نولدکه نیز نسب واقعی اردشیر با ساسان را مبهم قلمداد می‌کند و نسبت دقیقی برای این دو ذکر نمی‌کند و به این که به طور قطع اردشیر به مانند کوروش هخامنشی و دیگر بنیانگذاران حکومت‌های ملی از نجبای قدیم بوده اکتفا می‌کند.<sup>۴</sup> علیرضا شاپور شهبازی با درک به نسبت درست تری از این آشفتگی منابع پیرامون نسبت ساسان با بابک و اردشیر اظهار نظر کرده و می‌گوید سنت شفاهی تاریخ‌نگاری ایرانیان باعث شد که هیچ‌یک از اخبار تاریخی کتیبه شاپور یکم و نرسه به تاریخ ملی وارد نگردد و بر خلاف اسناد تاریخی اردشیر بابکان پسر ساسان خوانده شود.<sup>۵</sup> منصور شکی در مقاله ای تحت عنوان ساسان که بود؟ با قبول فرضیه پدربزرگ اردشیر بودن ساسان، با اتکا به منابع اسلامی مینویسد: اگر اردشیر نام پدربزرگ خود ساسان را در کتیبه‌ها به میان نیاورده طبق سنت و قاعده معمول ساسانی عمل کرده است.

۱. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۹۸.

۲. لوکونین، ولادیمیر، تمدن ایران ساسانی، ص ۴۳.

۳. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۳۴.

۴. نولدکه تاریخ ایرانیان و عرب‌ها، ص ۵۲.

۵. شهبازی، تاریخ‌نگاری در ایران پیش از اسلام، ص ۹۵.

شکی برای تأیید سخن خود با اتکا به کتیبه‌های هخامنشی که در برخی چون کتیبه کوروش نام پدر وی نیامده و اما در برخی دیگر چون کتیبه داریوش که نام پدر و پدربزرگ خود ویشناسپ و آرشام آمده، می‌نویسد: در کتیبه نگاری ایرانی، در کتیبه‌های کوچک ذکر نام نیا یا پدربزرگ معمول نبوده است و کتیبه بلند نرسی را مثال می‌آورد که نرسی نام پدر و پدربزرگ خود را ذکر کرده است؛ و کتیبه اردشیر که در نقش رستم قرار دارد را به دلیل کوچک بودن کتیبه، طبق سنت یاد شده مدعی است که اردشیر نام پدربزرگ خود ساسان را ذکر نمی‌کند<sup>۱</sup> اما جالب آنکه منصور شکی به دو کتیبه کوچک شاپور دوم و شاپور سوم که در هر دوی این کتیبه‌ها نام پدر و پدربزرگ ذکر می‌شود توجه نمی‌کند. بر پایه این دو کتیبه که در متن آنها هم شاپور دوم و هم شاپور سوم نام پدر و پدربزرگ خویش را ذکر می‌کنند ادعای شکی صحیح نمی‌باشد چرا که اگر در سنت نگارش کتیبه‌های کوچک ذکر نام پدربزرگ معمول و جز قاعده نبود این دو شاه هم نمی‌بایست نام نیای خود را در آن ذکر کنند. شهرام جلیلیان با اتکا بر کتیبه بلاش چهارم و کتیبه اردوان پنجم در شوش که در آنها نام شاهنشاه و پدر شاهنشاه قید شده است، علت نبود نام ساسان به عنوان پدربزرگ اردشیر در کتیبه نقش رستم را نیز پیروی از سنت کتیبه نویسی اشکانی که در آن تنها نام شاه و پدر درج می‌شد ذکر می‌کند. او می‌افزاید اگر این کار اردشیر را الگو برداری از سنت کتیبه نویسی پارتی ندانیم باید آن را ادامه یک شیوه شاهانه تبار نویسی فرمانروایان ایرانی بدانیم چنان که در کتیبه‌ها و سکه‌ها هم تنها نام پدر و پسر قید می‌شده است.

وی ادامه می‌دهد تازه شاپور یکم این سنت را تغییر داده و به درج نام پدربزرگ هم دست یازید.<sup>۲</sup> پیرامون فرضیه فوق نخست آنکه در سکه‌های نخستین ساسانی به مانند سکه شاپور-بابک و اردشیر-بابک وقتی تصویر پدر و پسر بر دو روی سکه نقش می‌بندد پس بطبع تنها نام پادشاه و پدرتاجدار او که نقشش در روی دیگر سکه درج است قید می‌شود. فارغ از

۱. منصور شکی ساسان که بود؟، ص ۸۶ و ۸۷.

۲ جلیلیان، تحولات سیاسی ساسانیان، ص ۳۵-۳۴.

محدودیت فضا برای سجع سکه طبیعی است نامی از پدربزرگی به میان نیاید و ما در هیچ سکه ای چه پارسی، چه حکام پارسی و چه ساسانی نام پادشاه، پدر و پدربزرگ او را مشاهده نمودیم تا در این مورد این عقیده را بپذیریم و دیگر آنکه به روشنی مدرک مستندی برای پذیرش این سنت نوبنیاد به دست شاپور نداریم و اتفاقاً بر این آگاهییم که ساسانیان از عهد بابک و اردشیرستیز با اشکانیان و برخی سنت‌های آنها را در دستور کار قرار می‌دادند، چنان‌که گزارش آن را نامه تنسر که بر پایه آن گشنسب، اردشیر را به ترک سنت در حوزه دینی متهم کرده بود<sup>۱</sup> بر ما معلوم می‌سازد. جلیلیان نیز با پذیرش عقیده منصور شکی دربارهٔ اینکه ساسان خدای در کتیبه شاپور یکم بر کعبه زرتشت همان پدر بابک و پدربزرگ اردشیر است. در تأیید عقیده خود می‌گوید شگفت‌آور نیست که شاپور در کتیبه خود پیشکش‌هایی برای شادی روان مادر پدربزرگ خود «دینگ مادر پاک شاه» نثار می‌کند. اما برای شادی روان همان همسر دینگ یعنی نیای بزرگ خود از چنین فعالیتی خودداری می‌ورزد؟ سپس جلیلیان با بیان اینکه در کتیبه شاپور یکم نام چند بانو با عنوان‌های «دینگ مادر بابک شاه»، «رودگ مادر اردشیر شاهنشاه» و «مورود بانو، مادر شاپور شاهنشاه» ذکر می‌شود اما نامی از همسران آنان به میان نمی‌آید پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که وقتی به روشنی رودگ مادر اردشیر شاهنشاه همسر بابک بوده و مورود بانو مادر شاپور شاهنشاه همسر اردشیر بوده آیا نمی‌توان دینگ مادر بابک شاه را همان همسر ساسان خدای دانست؟ و اگر آشکارا نام دینگ مادر بابک شاه خوانده شده چرا باید نام پدر بابک نیامده باشد؟<sup>۲</sup> این پرسش‌ها در واقع در تأیید اشارت طبری می‌باشد که سندی برای تأیید آن نیست خود کتیبه‌های ساسانی مهر تأییدی بر آن ندارند که ما به پاسخ این پرسش‌ها در ادامه خواهیم پرداخت.

## نتیجه:

۱ بویس، زردشتیان، ص ۱۳۲.

۲ جلیلیان، تحولات سیاسی ساسانیان، ص ۳۶-۳۵.

چنان که در بررسی‌های فوق مطرح و معلوم شد ساسان نام شخصی بزرگ و صاحب منصب در شهر استخر بوده است که هم ریاست آتشکده استخر را بر عهده داشته و هم سپهبدی قشون این منطقه را بر عهده داشته است. چنان که طبری از او به عنوان مردی دلیر و جنگاور که با هشتاد کس می‌جنگید یاد می‌کند همین جنگاوری و روحانی بودن ساسان است که به پاپک و اردشیر منتقل شد تا آنجا که بابک و اردشیر به واقع مقام پادشاه-موبدی را داشته‌اند. بدین ترتیب ساسان، بزرگ این خاندان یا چنان که کارنامه اردشیر بابکان از کدخدایی در سراسر کشور در عهد اشکانیان یاد می‌کند کدخدای شهر استخر و رئیس معبد آناهیتا است و این عنوان برای او با عنوان «ساسان خدای» که در کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت نوشته شده است نیز همخوانی دارد، و در این میان بابک یکی از اعضای این خاندان در استخر بوده است که پس از ساسان به ریاست آتشکده پارس نائل می‌شود و با پسرانش شاپور و اردشیر علیه گوچهر دست نشانده پادشاه اشکانی اردوان سر به شورش برمی‌دارد.

اما پدر بابک و پدر بزرگ اردشیر چه کسی غیر از ساسان می‌تواند باشد؟ ما عقیده داریم پدر بابک که پدر بزرگ اردشیر باشد شخصی پایین مرتبه در استخر پارس بوده است که در هنگام کودکی یا نوجوانی بابک مرده باشد، پس نامی از او که دارای مقام خاصی در استخر نبوده است در کتیبه خود اردشیر و در کتیبه شاپور یکم دیده نمی‌شود چرا که او سالها پیش از دنیا آمدن اردشیر در گذشته و نقشی در به شاهی رسیدن بابک و شاهنشاهی اردشیر نداشت تا نام او در کتیبه اردشیر ذکر شود. چه بسا خود ساسان خدای حامی بابک بوده باشد که نام او در کتیبه شاپور ذکر شده و برای روان او فدیة ای نثار می‌شود. این را نیز شاید بتوان متصور شد که با مرگ پدر واقعی بابک در کودکی، بابک و مادر او دینگ نزد ساسان خدایگان استخر پرورش یافته باشند و بابک بعدها جانشین ساسان شده باشد، و این ما را به یاد گزارش بندهش می‌اندازد که «مادر اردشیر دخت ساسان» بود. یعنی بابک و مادر او دینگ پس از مرگ پدر بابک به نزد ساسان رفته و ساسان دختر خویش را به همسری بابک درآورده و ای بسا با مادر بابک نیز وصلتی نموده باشد.

بر پایه مطلب فوق است که می‌توان به این پرسش که چرا نام مادر بابک یعنی دینگ بانو در کتیبه شاپور در هنگام پادشاهی اردشیر شاهنشاه قید می‌شود اما نامی از همسر او به عنوان پدر بزرگ اردشیر ذکر نمی‌شود است که می‌توان گفت چون او در هنگام کودکی یا نوجوانی بابک درگذشته بود و در کتیبه شاپور نیز اشخاصی که در دوران شاهنشاهی اردشیر زنده بودند درج شده‌است.

در آخر می‌توان گفت اتفاقاً برگزینی نام بزرگ این خاندان یعنی ساسان که انبوهی از مردمان و کارداران نام او را بر خود دارند دلیلی برای پشتیبانی اعیان و اشراف استخر و پارس از پاپک و اردشیر می‌شد که گویی اردشیر این جنگاور سیاستمدار و کاردان به خوبی بدان آگاه بود.

#### منابع و مأخذ:

ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح گای لیسترانج - رینولد آلن نیکلسون، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.  
آلتهایم فرانتس و استیل، روت، گوبل، تاریخ و اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

بلعمی، ابوعلی محمد، تصحیح محمدتقی بهار، ج دوم، تابش، چاپ دوم، ۱۳۵۳.  
بویس، مری، زرتشتیان، باورها و آداب دینی، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.  
پوردوود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، بخش نخست، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.  
ثعالبی، عبدالملک بن اسماعیل، تاریخ ثعالبی، پاره نخست، ترجمه محمد فضائی، تهران، نقره، ۱۳۶۸.

جلیلیان، شهرام، تاریخ تحولات ساسانیان، تهران، سمت، ۱۳۹۶.  
خواندمیر، حبیب السیر، جلد اول، ص ۲۲۲، خیام، چاپ سوم.  
دریایی، تورج، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲.  
دریایی، تورج، ناگفته‌های امپراتوری ساسانی، ترجمه آهنگ حقانی - محمود بیرجندی، تهران، پارسه، ۱۳۹۰.

دهقی جعفری، محمود، راهنمای کتیبه‌های فارسی میانه، تهران، سمت، ۱۳۹۵.

- ژینیو، فیلیپ، انسان و کیهان در ایران باستان، ترجمه لیندا گودرزی، ماهی، ۱۳۹۵.
- شارپ، رلف نارمن، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، تهران، پازینه، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- شکی، منصور. «ساسان که بود؟». مجله ایرانشناسی، سال دوم.
- شهبازی، علیرضا شاپور. «تاریخ‌نگاری در ایران پیش از اسلام». ترجمه کلثوم غضنفری و بهرام روشن‌ضمیر. جندی‌شاپور، فصل‌نامه علمی و تخصصی انجمن علمی دانشجویی دانشگاه شهید چمران، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۹۶.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، تهران، اساطیر، چاپ ششم، ۱۳۸۵.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، مترجم ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، ص ۵۸۰.
- عریان، سعید، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی- پارتی، تهران، نشر علمی، ۱۳۹۲.
- فرای، ریچارد نلسون، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- فردوسی، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، محمود امید سالار، دفترششم، بنیاد میراث ایران
- فردوسی، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، بخش یکم، تهران، سخن، ۱۳۹۳.
- فردوسی، شاهنامه، جلال خالقی مطلق. دفتر پنجم، زیر نظر احسان یارشاطر، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا (۱۹۹۷) ۱۳۷۵.
- فرنبرگ دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، چاپ ششم، تهران، توس، ۱۳۷۵.
- کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه بهرام فره‌وشی، بمبئی، ۱۹۰۰ م.
- کریستن سن، آرتور، کیانیان، ترجمه ذبیح‌الله صفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۸.
- کریستین، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگاه، ۱۳۸۴.
- لوکونین، ولادیمیر، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۹۳.
- مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، خاور، ۱۳۱۸.
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.



مکنزی، د. ن، فرهنگ کوچک زبان‌های پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۳.

نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، انجمن آثار ملی، ۱۵۲، ۱۳۵۸.

نیویورک، (۲۰۰۵) ۱۳۸۴.

هرتسفلد، ارنست، ایران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعی زاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.

یوزف، ویسهوفر، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷.

Javirer martinez, Michiel de vaan, Introduction to Avesta, Brill, Boston, 2006.

Olbrycht, marek, dynastic, connections the Arsasid Empire and the origins of the House of sasan:THE PARTHIAN AND EARLY SASANIAN AND EXpANSION, MICHAEL ALRAM AND TOURAJ DARYEE, Oxbow, Philadelphia, 2016

Beitish Miuseum, CC BY-NC, sassanian stamp seal, women in Ancient persi.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی